

## معارف شیعه

### و بررسی نحوه انتقال تأثیر گذار آن در جوامع غیر اسلامی

مرتضی صانعی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲

sanei@qabas.net

چکیده: از جمله کارکردهای دین در عرصه اجتماعی، کارکرد انتقال معارف دینی به جوامع بشری است. با آنکه در برخی از ادیان، این کارکرد ظهور خارجی کم‌رنگی دارد، در برخی از ادیان مانند اسلام، این کارکرد برجسته است. در اسلام، برای ارائه معارف دینی، قرائت‌های گوناگونی مانند اهل سنت و تشیع به چشم می‌خورد که به تناسب توان، ظرفیت و قابلیت، به جوامع بشری عرضه شده است. در این مقاله، ضمن بهره‌گیری از روش نقلی - تحلیلی به بررسی چگونگی انتقال معارف شیعیان در جوامع غیراسلامی با هدف دستیابی به میزان تأثیرپذیری آن از یک‌سو، و کشف نقاط آسیب و مانع در مقابل آن از سوی دیگر، پرداخته شده است. نوآوری مقاله در حوزه رویکردی به این مسئله، توجه به شرایط فرهنگی - اجتماعی ادوار گوناگون اسلامی است. اینکه تا چه حد تفکر شیعی توانسته است در جوامع غیراسلامی پایگاه اجتماعی پیدا کند، نتیجه‌ای است که از فحوای مقاله قابل استنتاج است.

کلیدواژه‌ها: معارف، توحید، مدارا، رحمت، گفت‌وگو، جهاد، تشیع.

## پیش درآمد

دین در برخی متون جامعه‌شناسی به‌عنوان یک نهاد اجتماعی مطرح گردیده و برای آن کارکردهای گوناگونی در نظر گرفته شده است که می‌تواند برای جامعه معنایی از اجتماع و اجماع را به‌وجود آورد و آن را تحکیم بخشد (تنهایی، ۱۳۷۳، ص ۲۵). در این میان، ازجمله کارکردهای دین کارکرد انتقال معارف به جوامع گوناگون است. در اسلام نظیر مسیحیت بر این کارکرد تأکید فراوان شده است؛ چنان‌که در متون اسلامی، معادل این کارکرد واژه «دعوت» به‌کار رفته است.

در معاجم لغت عرب، اصطلاح «دعوت» در معانی گوناگونی استعمال شده است. از این واژه گاهی به‌معنای «میل و رغبت» به‌سوی خدا به‌کار رفته است؛ مانند «الدعاء الی الله» یعنی: میل و رغبت به سوی خدا. گاهی نیز به‌معنای «گرد هم بودن» به‌کار رفته است؛ نظیر «تداعوا علیه» یعنی: بر ضد چیزی اجتماع کردند. همچنین در مواردی به‌معنای «چیزی را به سوی خود راندن» استفاده شده است؛ مانند «دعاة» یعنی: او را به‌سوی خود راند. البته گاهی هم به‌صورت صفتی برای پیامبر اکرم ﷺ استعمال شده است؛ نظیر «والنبی ﷺ داعی الله» یعنی: پیامبر ﷺ دعوت‌کننده به‌سوی خداست (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۱م، ص ۴۷۴).

در حاصل جمع این معانی، می‌توان چنین استنباط کرد که دعوت به‌معنای «طلب و فراخواندن» است که البته می‌توان برای آن، شاهد قرآنی و روایی نیز ارائه کرد. برای نمونه، از آیه «له دعوة الحق» (رعد: ۱۴) این معنا فهمیده می‌شود؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که خطاب به هرقل، امپراتور روم، فرمودند: «أنتی أدعوك بدعایة الاسلام» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹۰). یا در این حدیث که می‌فرماید: «ما علی الأرض مسلم يدعو الله بدعوة إلا آتاه الله اياها» (وَسِيك و مَسِيح، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۱۳۴).

علاوه بر این، باید بر این نکته نیز توجه کنیم که آنچه در قرآن آمده ترسیم خطوط کلی نشر آموزه‌های دینی در جوامع گوناگون است. برای نمونه، «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸) گویای این نکته است که ازجمله جنبه‌های اطاعت از پیامبر ﷺ، انقلاب و تحول در نشر تعالیم دینی از سوی مسلمانان است. یا در آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور: ۵۵) ایمان‌آوردگان شایسته

### انتقال معارف با محوریت بینش توحیدی

جایگاه فرهنگی و مذهبی شبه جزیره عربستان به دلیل همسایگی با حوزه تمدنی ادیان و گرایش‌های گوناگون همواره دست‌خوش تحولاتی بوده، به گونه‌ای که در عصر ظهور اسلام، از فرهنگ‌های دینی متعددی نظیر فرهنگ مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی، ستاره‌پرستی، فرشته‌پرستی، یکتاپرستی و در رأس آن، بت‌پرستی برخوردار بوده است. این در حالی است که در این سرزمین، ابراهیم خلیل مأموریت یافت پرچم توحید را به اهتزاز درآورد. اما به دلایل فرهنگی و اجتماعی، همچون تعصبات قبیله‌ای و قومی، مردمان این منطقه، که در دام عقاید شرک‌آمیز و بت‌پرستی گرفتار بودند همه زحمات انبیای گذشته را در زیر خاک‌های گرم سرزمین خود دفن می‌کردند و دچار واپس‌گرایی فرهنگی و مذهبی شدند.

فرهنگ یک جامعه در شمول خود، از ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای اجتماعی و سایر عناصر به‌هم‌پیوسته و منسجم تشکیل می‌شود. طبیعی است که وجود خلأ در بخشی از فرهنگ موجب ایجاد تنش و فشار در بخش‌های دیگر آن می‌شود و به واپس‌افتادگی فرهنگی سوق پیدا می‌کند. در این زمینه، باید اذعان کرد که تعصبات کورکورانه مردم در یک جامعه، فرهنگ جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و قدرت فهم جامعه را در پذیرش کلام درست تضعیف می‌کند (ستوده، ۱۳۷۶، ص ۵۷). در شبه جزیره عربستان هم از این قاعده مستثنا نیست.

اسلام در این سرزمین - که ناله جهل و شرک آن گوش فلک را کر کرده بود - ظهور کرد. به‌طور طبیعی، گام اول اسلام ایجاد دگرگونی و تحوّل در فضای فرهنگی این قلمرو بود تا مردم بتوانند ضمیر ناخودآگاه خویش را بیدار کنند و به پیام اسلام گوش فرادهند. درمان درد این مردم بازگشت به توحید و یکتاپرستی بود.

بر این اساس، اولویت اول اسلام احیای بینش توحیدی است که سرلوحه عمل رسول خدا ﷺ قرار گرفت. در قرآن کریم آمده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) تمام آموزه‌های اسلامی، اعم از اعتقادی، شریعتی و اخلاقی به‌منظور عبودیت خداست. سنت و سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار ﷺ حکایت از آن دارد که آنان تمام تلاش خود را در این مسیر قرار دادند. پیامبر اکرم ﷺ با استناد به آیات شریف قرآن، انتقال آموزه‌های دینی را با محوریت خدا دنبال کردند و در تمام مراحل انتقال، از این اصل عبور نکردند. در نامه‌های پیامبر به سران کشورها نیز این اصل نمایان است. در نوع این نامه‌ها، پیامبر اکرم ﷺ تعبیر «گواهی بر اینکه معبودی جز خدا نیست و شریکی

به‌عنوان جانشینان خدا در روی زمین معرفی شده‌اند که به‌سبب ایمان به رسالت پیامبر اکرم ﷺ و دریافت مدال جانشینی او، در امر انتقال آموزه‌های دینی کوشا هستند. البته یک قید جالب در این آیه نمایان است: کسانی که در این جانشینی صداقت نشان دهند و در امر دعوت دینی تلاش کنند، خداوند قدرت انجام کار را به ایشان عنایت می‌کند و کارشان را تأیید می‌کند. همچنین در آیه «وَلَتَكُنَّ مَنَّكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) جامعه اسلامی مأموریت پیدا می‌کند تا به منظور رسیدن به سعادت و کمال، مروج معروف دینی و مخرب منکر دینی در همه جوامع، به‌ویژه جامعه اسلامی، باشد.

بی‌تردید در میان مسائلی که در این حوزه، دغدغه اندیشوران فرهنگی - اجتماعی را در پی دارد، مسئله چگونگی و نحوه انتقال معارف دینی به جوامع غیراسلامی است؛ مسئله‌ای که به موازات کارکرد آن، از اهمیت بالایی برخوردار است و غفلت از آن می‌تواند آسیب‌هایی را در حوزه اجتماعی اسلام به‌وجود آورد.

در موضوع انتقال معارف شیعه به جوامع غیراسلامی، سؤال‌هایی مطرح است که چه‌بسا برای هر محقق‌ی ایجاد شود: مکتب اهل بیت ﷺ در انتقال معارفش چه میزان موفق بوده است؟ کارآمدی تشیع در حوزه دعوت جهانی چگونه ارزیابی می‌شود؟ تبلیغ شیعیان در جوامع غیراسلامی چه گستره و دامنه‌ای دارد؟ تشیع در انتقال معارفش، از چه شیوه‌ها و ابزارهایی استفاده می‌کند؟

هدف این پژوهش، دستیابی به نتایجی است که بتواند پاسخی به سؤال‌های مزبور و سؤال‌های ضمنی آن باشد. از این رو، پیش‌فرض این مقاله مبتنی بر مناسب بودن ظرفیت مکتب اهل بیت ﷺ در مقایسه با سایر آیین‌ها در نحوه و چگونگی انتقال معارف به جوامع غیراسلامی است، اما این گمان وجود دارد که ممکن است در میزان بهره‌گیری از معیارهای انتقال و بسط و گسترش آن به جوامع دیگر این گرایش با موانع و آسیب‌هایی مواجه بوده باشد که نیاز به شناسایی دارد.

در این مقاله، تلاش شده است مسائلی بررسی شود که دست‌مایه‌ای برای داعیان اسلامی در عرصه تبلیغ جهانی اسلام باشد. بنابراین، مباحث طرح‌شده بیشتر ناظر به اولیاتی است که به نظر می‌رسد در جامعه جهانی امروز، مبلغان دینی بدان نیازمندند. از جمله اولیتهای انتقال معارف به جوامع غیراسلامی، توجه به بینش توحیدی، اصل «مدارا و تقیّه»، رویکرد گفت‌وگو و مناظره، توجه به آموزه رحمت و رأفت اسلامی، حضور در دیگر جوامع اسلامی و نقش جهاد اسلامی در دعوت است که در این مقاله بررسی شده است. در پایان نیز به برخی آسیب‌های ناظر به این حوزه اشاره می‌شود.

ندارد، نه از کسی زاده شده است و نه زاده‌ای دارد، و گواهی بر اینکه محمد بنده و پیامبر اوست» را آورده‌اند (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۳؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۴۹).

در سیره و سنت ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز این مسئله وجود دارد. برای نمونه، امام رضا<sup>علیه‌السلام</sup> در مناظره خود با کسی که دارای فرهنگ ثنوی بود، فرمودند: «اینکه تو می‌گویی خداوند دوتاست، خود دلیل بر یکتایی است؛ زیرا تو دومی را نمی‌خوانی، مگر آنکه اوئی را اثبات کنی. پس اوئی مورد اتفاق همگان است و دومی محل اختلاف» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۲) طبق این استدلال، می‌توان یکی از اصول انتقال معارف آموزه‌های اسلامی را بینش توحیدی معرفی کرد.

شناخت بینش توحیدی و تبیین آن، عاملی برای درک درست اندیشه‌ها و نحله‌های گوناگون است. از این منظر نقطه قوت عبودیت ناب در کمتر دین یا مکتبی قابل مشاهده است. برای نمونه، در جامعه مسیحیت، که یک دین توحیدی است، نقطه ضعف در قرائت تثلیثی است؛ قرائتی که سخن از توحید ناب را مخدوش ساخته است. نیز در سایر جوامع دینی، همچون جامعه بودایی، توحید جایگاهی ندارد و این آیین دست‌خوش آموزه‌های مشرکانه شده است، درحالی‌که در جامعه اسلامی این آموزه در میان همه نحله‌ها و گرایش‌ها مورد وفاق است. بنابراین، در جوامعی که اسلام بدان‌ها راه می‌یابد، تبیین و تحلیل درست آموزه توحیدی نقش مؤثری در گزینش مردم دارد.

در زمان رسول خدا<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> این محور با شیوه‌های گوناگون دنبال شد؛ از یک‌سو، ایشان از شیوه قرائت آیات قرآن برای تبلیغ استفاده می‌کردند و برای مردم در کنار کعبه، به خواندن قرآن می‌پرداختند، و از سوی دیگر، از روش نوشتاری و نامه‌نگاری نیز برای تبیین حقایق دینی بهره می‌جستند.

این شیوه در زمان ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز وجود داشت. برای نمونه، می‌توان به روش مناجاتی امام سجاد<sup>علیه‌السلام</sup> استناد کرد. آن حضرت برای تثبیت عبودیت و تسلیم در برابر خدا، در این راه **صحیفه سجاده** را تقدیم بشریت کردند؛ چنان‌که پیش از ایشان، امیرالمؤمنین<sup>علیه‌السلام</sup> با مجاهدت فراوان، **نهج البلاغه** را زمینه‌سازی کردند. در مراحل بعدی نیز هریک از ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> به شیوه‌های گوناگون، در راه تحقق بینش توحیدی کوشیدند.

امروز نیز در عرصه تبلیغ دینی، بینش توحیدی بسیار نقش‌آفرین است. گردآوری فرهنگ‌ها و باورهای دینی گوناگون، همچون فرهنگ بودایی، هندویی، کنفوسیوسی، کمونیستی و نیهیلیستی در زیر پرچم اسلام جز با نشان دادن مسیر توحیدی اسلام نتیجه‌ای نخواهد داد. نگاه توحیدی رمزگشای بسیاری از مسائل رازآلود جامعه بشری است و جلوی سوء تفاهم‌ها و قرائت‌های سلیقه‌ای فرهنگ‌های

بشری را می‌گیرد. پیچیدگی زندگی اجتماعی امروز ناشی از سلطه افکار و اندیشه‌ها بر آن است که توجیه‌گر نگرش‌ها و تمایلات اجتماعی بشر شده و واقعیت‌های زندگی را به نفع خویش رقم می‌زند. در این میدان پرخطر، کسانی که مأموریت تبلیغ اسلام را بر عهده دارند تنها با بینش توحیدی خویش می‌توانند اعتماد اجتماعی ایجاد کنند و به معرفی آموزه‌های مترقی اسلام در جوامع کفر و الحاد و شرک بپردازند.

### انتقال معارف با توجه به اصل «مدارا و تقیه»

در حوزه فرهنگی - اجتماعی، تسامح و مدارا در برابر افکار، هم می‌تواند سازنده باشد و هم سوزنده. در برخی شرایط، نرم‌خویی و مدارا بستری برای پذیرش اندیشه درست می‌شود، و در برخی شرایط، ممکن است عاملی برای تجزیه فرهنگ بیگانه. اسلام از یک‌سو، شریعت سهله سمحه است، و از سوی دیگر، سخت‌گیرانه به مقابله با افکار دشمن می‌پردازد. آنچه در این زمینه مهم است شناسایی راه است تا دچار افراط و تفریط نشویم. در عرصه تبلیغ دین، نیز این خط و سیر باید به دقت ادامه پیدا کند.

پیامبر اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> می‌خواهد اسلام را به مردم شبه‌جزیره عربستان معرفی کند. طبیعی است که باید وی یک مردم‌شناس قوی باشد. یک مطالعه در این زمینه نشان می‌دهد که چگونه پیامبر به تبلیغ دین پرداختند.

به لحاظ فرهنگی و تمدنی، باید میان شمال و جنوب شبه‌جزیره عربستان تفاوت قایل شد. منطقه جنوب محل عرب‌های قحطانی از نسل یعرب بن قحطان بود که به «عرب‌های عاریه» شهرت داشتند و خود را از ساکنان اصلی این سرزمین می‌دانستند. اما در منطقه شمال، عرب‌هایی از نسل حضرت اسماعیل<sup>علیه‌السلام</sup> سکونت داشتند که «عرب‌های عدنانی» لقب گرفتند و چون از ساکنان اصلی این سرزمین نیستند، آنها را «عرب‌های مستعربه» (در حکم عرب بودن) لقب دادند و به این نام مشهور شدند.

با بررسی فرهنگ این دو دسته از اقوام عرب، درمی‌یابیم که «عرب‌های مستعربه»، که عمدتاً در مناطق مکه و اطراف آن زندگی می‌کنند، از تأثیرپذیری فرهنگی و تمدنی کمتری نسبت به عرب‌های عاریه، که در مدینه هستند برخوردارند. به بیان دیگر، بافت فرهنگی و تمدنی مکه به گونه‌ای است که خوی خشن و جنگ‌جویی مردمان آن بر نرم‌خویی ایشان غلبه دارد. به‌طور طبیعی، دعوت به اسلام در این منطقه، باید به گونه‌ای مطرح می‌شد که بیشترین تأثیر را داشته باشد. بر این اساس، سیزده سالی که پیامبر اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> در مکه، مردم آن دیار را به اسلام فراخواندند با مشکلات و سختی‌هایی مواجه شدند که ناگزیر بخشی از مراحل دعوت خویش را با مدارا و تقیه در برابر مشرکان سپری کردند.

مأموریت پیامبر اکرم ص معرفی اسلام به جامعه حجاز در گام اول، و شناسایی آن به جهانیان در گام‌های بعدی بود. از این رو، به دلیل مقاومت مشرکان در برابر آموزه‌های اسلامی، پیامبر اکرم ص در چند مرحله معارف خود را انتقال دادند. شاید بتوان ادعا کرد که مرحله «دعوت مخفی» (الحلبی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۰۳) و مرحله «دعوت خویشاوندان» (حجر: ۹۴؛ شعراء: ۲۱۴؛ مدثر: ۲) مرحله تقیّه‌ای و مداراتی بود. حتی پس از اینکه آن حضرت دعوت خویش را علنی کردند باز هم این اصل در دستور کار پیامبر ص قرار داشت و بر اساس آن، به تازه مسلمانان توصیه می‌کردند تا خود را در معرض خطر دشمن قرار ندهند. شاهد این مطلب آیه شریفه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ» (نحل: ۱۰۶) است که درباره عمّار برای مصونیت از کشته شدن به دست مشرکان از طریق کتمان ایمان خود نازل شد.

این اصل را می‌توان در سیره و سنت ائمه اطهار ع یافت. برای نمونه، رفتار امام رضا ع با دانشمندان ادیان و سرانشان به گونه‌ای بود که برخی به اشتباهات خود در مسائل اعتقادی و کلامی اعتراف می‌کردند و گاهی با امام به مباحثه می‌پرداختند و ایشان نیز با مدارا و به دور از تعصب و سخت‌گیری، به بحث می‌پرداختند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۷۸؛ صدوق، ۱۳۷۰، ص ۸۹).

در این مرحله، پیامبر از شیوه مهاجرت برای انتقال معارف دینی به جوامع غیراسلامی استفاده کردند. هجرت اول مربوط به اعزام تازه‌مسلمانان به حبشه بود. هجرت دیگر هجرت به طایف بود که به منظور حفظ جان تازه‌مسلمانان صورت گرفت. هجرت بعدی، که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، هجرت به مدینه بود که نقطه عطفی در انتقال معارف به شمار می‌آید.

در شرایط امروزی، که جهان دارای لایه‌های فرهنگی پیچیده‌ای شده است، مدارا و تسامح می‌تواند از جمله معیارهای دعوت قرار گیرد؛ زیرا در میان فرهنگ‌های گوناگون، نگاه‌های بعضاً افراطی نسبت به سایر گروه‌ها وجود دارد که جز با مدارا و تسامح در چارچوب متعارف شیعی، امکان تعامل با ایشان وجود ندارد. شناخت دقیق رفتارهای اجتماعی گروه‌های تأثیرگذار و پذیرش تأثیرهای آن بر مسئله دعوت اسلامی اقتضا دارد که داعیان اسلامی با بهره‌گیری از سعه صدر و مدارا، گنجینه معارف شیعی را به جوامع و فرهنگ‌های غیراسلامی معرفی کنند.

### انتقال معارف به شیوه گفت‌وگو و مناظره

همان‌گونه که اشاره شد، بر خلاف مکه، فضای فرهنگی مدینه اقتضات دیگری برای دعوت اسلام ایجاد کرد. ترکیب جمعیتی این منطقه، که مشتمل بر عرب‌های قحطانی و یهودی بود، از این منطقه

قلمروی با سابقه فرهنگی و مدنی قابل تقدیر نمایان ساخت که زمینه پذیرش فرهنگ اصیل اسلامی را در خود مستعدتر می‌دید. از جمله اقتضات این منطقه، استفاده از منطق «گفت‌وگو» برای معرفی اسلام بود.

می‌توان ادعا کرد که اصل انتقال پایگاه تبلیغ معارف دین از مکه به مدینه، برخاسته از گفت‌وگوهای رسول خدا ص با اهل یثرب بود. شاخصه این اصل آن است که پیامبر اکرم ص به منظور شکل‌گیری بسترهای فرهنگی در سال دوازده بعثت، مصعب بن عمیر را به مدینه فرستادند. مصعب با رویکرد قرآنی خویش، به مطالعه منطقه پرداخت تا زمینه‌های تأثیرگذاری آموزه‌های دینی را در جهت مأموریت خویش شناسایی کند. به موازات این عمل پیامبر اکرم ص، که رویکرد «گفت‌وگو» را در انتقال معارف دینی در اولویت دادند، از فرصت مراسم حج در مکه استفاده کردند و خزرجیانی را که برای ادای فریضه حج به مکه آمده بودند در محل «عقبه» به حضور پذیرفتند. این گروه پس از دیدار با پیامبر اکرم ص و شنیدن آیات قرآن و سخنان پیامبر خدا ص مبنی بر دعوت آنان به اسلام و پس از یادآوری موضع یهودیان مبنی بر ظهور پیامبر، به ایشان ایمان آوردند. مصعب با همکاری این عده، کار ترویج تبلیغ دینی را در میان یثربیان ادامه داد تا آنجا که زمینه برای گفت‌وگو میان مردم یثرب هموار شد. شاهد این مطلب حضور ۷۵ نفری یثربیان در سال سیزدهم بعثت در «عقبه منی» است که در این مکان، به پیامبر ایمان آوردند و راه را برای هجرت حضرت رسول ص و مسلمانان به یثرب هموار کردند. بدین سان، اسلام از طریق گفت‌وگو و تعامل و بدون هیچ‌گونه خشونت‌ی وارد یثرب شد.

در سیره امام صادق ع می‌خوانیم که ایشان ضمن تربیت شاگردان فراوان برای نشر و گسترش آموزه‌های اسلامی با برخی از غیرمسلمانان مانند زنادقه مناظره داشتند. تلاش حضرت بر این مصروف بود که به درستی تعالیم اسلامی به غیرمسلمانان منتقل شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۷۸).

درباره امام کاظم ع مرحوم کلینی به نقل از یعقوب بن جعفر روایتی آورده است. در این روایت، آمده است که یعقوب در محضر امام کاظم ع حضور داشت که مشاهده کرد مرد و زنی مسیحی از نجران یمن خدمت امام شرفیاب شدند تا درباره مسائلی با آن حضرت گفت‌وگو کنند. پس از طرح سؤال‌هایی از سوی این مرد و زن مسیحی و پاسخ‌های امام، ایشان مجذوب حضرت شدند و به اسلام گرایش پیدا کردند. نکته گفتنی در این حدیث آن است که برای تشکیل جلسه، حضرت دستور دادند کنار چاه ام‌الخیر، حصیرهایی از لیف خرما بیندازند و فضا را برای پذیرش میهمانان آماده کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۸۱).

مناظرات امام رضا<sup>ع</sup> نمونه دیگری از دعوت جهانی به اسلام از سوی معصومان<sup>ع</sup> است. امام<sup>ع</sup> به منظور اثبات حقانیت اسلام و بالا بردن سطح اطلاعات غیرمسلمانان از اسلام، مناظراتی را با جاثلیق مسیحی به نمایندگی از مسیحیان، رأس الجالوت یهودی به نمایندگی از یهودیان، هیربد زرتشتی، موبد بزرگ به نمایندگی از زرتشتیان، و عمران صابی به نمایندگی از صابئیان (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۳۰؛ همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۴) برگزار کرد. همان‌گونه که بیان شد، هدف حضرت از پذیرش مناظره، روشن شدن حقانیت اسلام و دعوت ایشان به اسلام بود. در این مسیر، امام<sup>ع</sup> شیوه‌های گوناگونی را به کار گرفت.

در این زمینه، باید اضافه کنیم که شیوه امام رضا<sup>ع</sup> در گفت‌وگو با سران ادیان و مکاتب گوناگون بر این منوال بود که امام ضمن احترام به عقاید، مقدّسات و کتاب‌های آسمانی آنان، با زبان، منطق و مکتب خودشان آنان را قانع می‌کردند. این مطلب از بیان خود حضرت نمایان است که فرمودند: «من با اهل تورات به توراتشان، با اهل انجیل به انجیلشان، با موبدان به شیوه پارسی‌شان، با رومیان به روش خودشان، و با اهل بحث و گفت‌وگو به زبان‌های خودشان استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وامی‌دارم» (اربلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۵).

درواقع، این شیوه در پاسخ به اسقف مسیحی بود که وقتی مأمون از او برای مناظره با امام رضا<sup>ع</sup> دعوت کرد، وی گفت: امام بر اساس قرآنی استدلال خواهد کرد که من آن را قبول ندارم. با توجه به این نکته، اشاره‌ای به آن مناظره خالی از لطف نیست. در این مناظره، مقرر شد که امام بر اساس تورات بحث کنند و اسقف نیز بپذیرد. در بخشی از مناظره، امام رضا<sup>ع</sup> به بخشی از تورات برای اثبات بشارت به نبوت پیامبر اکرم<sup>ص</sup> استناد کردند و از مسیحی خواستند که اگر رأس الجالوت یهودی مطلبش را تصدیق کرد ایمان بیاورد. رأس الجالوت نیز کلام امام را تصدیق کرد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

علاوه بر آن، امام رضا<sup>ع</sup> در برخی مناظرات، از شیوه اقناعی استفاده می‌کردند و از بیان پاسخ تفصیلی و عمیق علمی اجتناب می‌نمودند، برای نمونه، شخصی از ثنویه (دوگانه‌پرست‌ها) خدمت امام رسید و بر وجود خداوند دلیل خواست. ایشان با توجه به میزان فهم و قدرت شناخت وی، به پاسخی اقناعی بسنده کردند و فرمودند:

اینکه تو می‌گویی خداوند دوتاست، خود دلیل بر یکتایی است؛ زیرا تو دومی را نمی‌خوانی، مگر آنکه اولی را اثبات کنی. پس اولی مورد اتفاق همگان بوده و دومی محل اختلاف است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۲).

شیوه دیگر امام رضا<sup>ع</sup> در مناظرات، توجه به آزادی فکر و اندیشه بود. امام<sup>ع</sup> در مناظرات بصره، به یکی از یارانش فرمودند: «تمام کسانی را که در جلسه محمدبن فضل حاضر بودند و بقیه شیعیان ما را هم دعوت کن؛ جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی را نیز فراخوان و از آنان بخواه که در جلسه هر چه می‌خواهند از من بپرسند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۷۲).

شیوه تسامح و مدارا هم از شیوه‌هایی بود که امام رضا<sup>ع</sup> از آن بهره می‌بردند. سلوک حضرت با دانشمندان ادیان و سرانشان به‌گونه‌ای بود که برخی به اشتباهات خود در مسائل اعتقادی و کلامی اعتراف می‌کردند و با امام به مباحثه می‌پرداختند و ایشان نیز با تساهل و تسامح و به دور از تعصب و سخت‌گیری به بحث می‌پرداختند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۷۸؛ صدوق، ۱۳۷۰، ص ۸۹). در یک جمع‌بندی، شیوه و رفتار امام رضا<sup>ع</sup> با اهل کتاب به‌گونه‌ای بود که فضای فکری مناسبی برای آنان فراهم می‌شد تا بتوانند نسبت به اسلام شناخت بهتری پیدا کنند.

در مباحث دعوت، باید توجه داشت که یکی از راه‌های جذب غیرمسلمان نحوه مواجهه با اوست. در سیره ائمه اطهار<sup>ع</sup> مشاهده می‌شود که اگر غیرمسلمانی از ایشان دعوت می‌کرد آن حضرات در صورتی که دعوت‌کننده علیه اسلام حرکتی نداشت، اجابت می‌نمودند؛ مثلاً، وقتی از امام حسن عسکری<sup>ع</sup> خواسته شد که به خانه یک مسیحی برود و فرزندان او را به اسلام دعوت کند، امام کریمانه دعوت را پذیرفتند و به خانه مسیحی رفتند (بهبهانی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۸۸-۲۸۹).

### انتقال معارف با بهره‌گیری از توسل به آموزه «رحمت و رأفت»

از جمله اصولی که می‌تواند در امر دعوت دین نقش مؤثری ایفا نماید، اصل «رحمت و رأفت» اسلامی است. این اصل به تناسب بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه و باور عمومی مردم، همواره چراغ راه داعیان اسلامی بوده است.

پیامبر اکرم<sup>ص</sup> در سال ششم هجری با راهبان کلیسای «سنت کاترین» نزدیک کوه سینا پیمانی بستند که گذشت و بردباری یا همدردی مذهبی را به ما تعلیم می‌دهد؛ زیرا در این پیمان، پیامبر برای مسیحیان حقوق و اختیارات و مصونیت و آزادی مهم و قابل ملاحظه‌ای قائل شدند و به‌ویژه به مسلمانان اکیداً حکم کردند که طبق مندرجات آن عمل کنند و حتی برای متخلفان مجازات سختی تعیین کردند. در این پیمان، اولاً، خود پیامبر<sup>ص</sup> متعهد شدند، سپس به پیروانش امر اکید فرمودند که از مسیحیان دفاع و حمایت کنند: مواظب باشند کسی به آنها آزار نرساند؛ از معابد و کلیساهایشان دفاع

کنند؛ نگذارند کسی به آنها بی‌احترامی کند؛ از اقامتگاه‌های کاهنان و کشیشان حفاظت نمایند؛ از ایشان مالیات یا عوارضی بر خلاف عدل و انصاف گرفته نشود؛ هیچ اسقفی از قلمرو اسقفی خویش تبعید نگردد؛ هیچ مسیحی را مجبور بر ترک مذهب خود نکنند؛ هیچ راهبی را از صومعه‌اش خارج نسانند؛ هیچ‌کسی زائر قبر حضرت مسیح<sup>ع</sup> را از زیارت منع نکنند؛ هیچ‌کس هیچ کلیسایی را برای بنای مسجد یا ساختن خانه برای مسلمانان خراب نکند؛ اگر مسیحیان برای مرمت و ترمیم معابد و کلیساهایشان یا در سایر امور مربوط به دیانت و مذهب خود، احتیاج به کمک و همراهی پیدا کنند مسلمانان لازم است به آنان کمک کنند (امیرعلی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷-۱۸).

مسیحیان در آن عصر، در مکه نیز حق سکونت داشتند و مهم‌ترین دلیل برای این ادعا، اخذ جزیه از نصاری مکه در زمان پیامبر است. (یحیی‌بن آدم، بی‌تا، ص ۷۳؛ شافعی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۹) آیه «برائت» از مشرکان، که در اواخر عمر پیامبر اکرم<sup>ص</sup> نازل شد (توبه: ۱)، اقامت اهل کتاب در جزیره‌العرب را محدود نکرد؛ زیرا مفسران، آیه «برائت» را به بت‌پرستان محدود می‌کنند و به پایداری پیامبر بر پیمان با اهل کتاب پس از نزول این آیه اشاره دارند (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۲۳۱). در زمان پیامبر، تنها آن دسته از یهودیانی که بر ضد اسلام فتنه‌انگیزی کردند و پیمان را شکستند از حجاز تبعید شدند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰-۵۳ و ۱۹۹-۲۱۲).

امام علی<sup>ع</sup> هنگام اعزام محمدبن ابی‌بکر به مصر، به او سفارش کردند که بر اهل ذمه ستم نکند (ابن‌هلال تقفی، ۱۳۷۱، ص ۸۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۲۰۴). همچنین آن حضرت رعایت حال ذمیان را به معقل‌بن قیس (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۵۹)، که مأمور تعقیب خریث‌بن راشد شده و به جاریه (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰) که مأمور تعقیب بسربین ابی‌ارطاة بود، توصیه نمودند. سفارش امام علی<sup>ع</sup> به مالک‌اشتر و قیس‌بن سعد درباره‌ی مهربانی و مدارا با مردم مصر بیانگر تأکید ایشان بر نفی اعمال فشار بر ذمیان است.

### انتقال معارف با حضور در جوامع

هجرت یکی از مهم‌ترین ارکان انتقال و دگرگونی فرهنگی است. داعیان اسلامی با هجرت خود به دورترین مناطق دنیا، می‌توانند فرهنگ ناب اسلام را جایگزین فرهنگ‌های مرجوح بشری کنند و موجب دگرگونی شوند. اما این دگرگونی باید آگاهانه و هوشمندانه دنبال شود؛ زیرا این دگرگونی به‌معنای تغییر ارزش‌ها و آداب و رسوم قدیمی به ارزش‌ها و آیین‌های جدید است (کوئن، ۱۳۸۵،

ص ۶۷-۶۸) و توجه یا عدم توجه به آن می‌تواند پیامدهای مثبت یا منفی برای داعیان اسلامی به همراه داشته باشد؛ چنان‌که لبه‌پیکان این دگرگونی به سوی ارزش‌های اجتماعی نشانه گرفته شده است که خود زیربنای هنجارها، نهادها، و ساخت اجتماعی بوده و از سوی دیگر، چارچوبی برای مشروع ساختن رفتارهای انسانی شناخته شده است (قرائی مقدم، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰).

پیامبر اکرم<sup>ص</sup> از همان ابتدای رسالت تبلیغی خویش، بر محوریت هجرت و حضور در جوامع دیگر تأکید داشتند و به لوازم آن متعهد بودند. در تاریخ، شواهدی دال بر این جهت‌دهی در حرکت تبلیغی پیامبر مشاهده می‌شود که به برخی موارد اشاره می‌شود:

ازجمله سفرهای تبلیغی پیامبر، سفری است که وی به سوی قبیله بنی‌عامرین صعصعه داشت تا ایشان را به اسلام دعوت کند؛ چنان‌که پیامبر در سفر دعوتی دیگر، به سوی قبیله بنی‌شیبان، که سیزده روز طول کشید، شرکت کردند. ابن‌ابی‌الحدید بر این باور است که پیامبر در همه سفرهای دعوتی خود، تنها حضرت علی<sup>ع</sup> را با خود همراه داشتند.

پیامبر سفری نیز به شهر طایف داشتند که ده روز طول کشید (مرتضی‌العاملی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۸، ج ۴، ص ۱۲۸). ایشان پس از ورود به طائف با اشراف و سران قبیله «تقیف» گفت‌وگو کرد. گاهی پیامبر در اماکن مذهبی اهل کتاب وارد می‌شدند و آنان را دعوت می‌کردند؛ ازجمله روزی وارد مکانی شدند که در آنجا کتاب‌های مذهبی یهودیان تدریس می‌شد. حضرت آنها را به اسلام دعوت کردند. در این دعوت، دو نفر از بزرگان یهود، یعنی نعمان‌بن عمرو و حارث‌بن زید از دین پیامبر سؤال کردند که آن حضرت در پاسخ گفتند: پیرو دین ابراهیم و ملت او هستم. گفتند: ابراهیم بر دین یهود بود. پیامبر درخواست کردند تا تورات را بیاورند تا میان آنان حکم کند، اما آنها از این کار امتناع کردند. در این باره، خداوند آیه «الْم تَرِ اِلٰی الَّذِیْنَ اَوْتُوْا نَصِیْبًا مِّنَ الْكِتَابِ یَدْعُوْنَ اِلٰی كِتَابِ اللّٰهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلٰى فَرِیْقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ» (آل‌عمران: ۲۳) را نازل کرد.

ائمه اطهار<sup>ع</sup> در این زمینه همچون سایر زمینه‌ها کوشیدند. برای نمونه، ماجرای ملاقات امام باقر<sup>ع</sup> با مسیحیان شام قابل توجه است. در روایتی طولانی، امام صادق<sup>ع</sup> ماجرای سفرشان را به همراه پدرشان امام باقر<sup>ع</sup> نقل می‌کنند که به دستور هشام و به‌منظور تحقیر ایشان صورت گرفته بود تا در نتیجه، فکر حکومت و مخالفت اموی‌ها را از سر بیرون کنند. (جعفریان، ۱۳۴۹-۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۰) در این سفر، میان امام باقر<sup>ع</sup> و رهبانان و کشیشان مسیحی مصاحبه‌ای صورت گرفت که در نتیجه، مسیحیان شیفته آن حضرت شدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۳، ص ۳۱۱).

در حفاری‌هایی که در مجموعه «برهن‌آباد»، «منصوره» و «محفوظه» از مناطقی در هند صورت گرفته، مهری کشف شده که بر روی آن نام امام محمدباقر<sup>ع</sup> نوشته شده است. هرچند این مهر تاریخ ندارد، ولی مشخص می‌کند که در این منطقه، امام محمدباقر<sup>ع</sup> طرف‌دار یا طرف‌دارانی داشته‌اند (Maclean, 1989, p. 127).

در طول تاریخ اسلام، مهاجرت مسلمانان به جوامع دیگر نقش مؤثری در انتقال معارف اسلامی داشته است. مهاجرت اعراب به سرزمین‌هایی همچون عراق، آذربایجان، ایران، خراسان، شام، مرزهای روم و ارمنستان گواهی بر این ادعاست (احمد العلی، ۱۳۸۴، ص ۴۷، ۵۳، ۶۹، ۷۹، ۱۲۹). در این میان، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران به‌عنوان یک نمونه از تأثیرگذاری هجرت در انتقال آموزه‌های شیعی به جامعه ایرانی درخور توجه است. هجرت علمای جبل عامل به ایران یا هجرت برخی تجار ایرانی به چین دستاوردهای شایان توجهی در حوزه‌های سیاسی، مذهبی، علمی و ادبی داشت که الگویی برای مبلغان به‌شمار می‌آید (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷).

### انتقال معارف و جایگاه آن با جهاد اسلامی

این سخن، که اسلام با شمشیر گسترش یافت، سخنی است که برخی مستشرقان افراطی برای تنزّل دادن جایگاه اسلام بیان می‌کنند. البته یک وجه این سخن ناظر به رویکرد مشهور فقهی در اسلام است که معتقد است: جهاد با همه اصناف کفار واجب است و آنان ناگزیرند، یا اسلام را اختیار کنند و یا آثار جنگ همچون قتل را به جان بخرند، گرچه اهل کتاب می‌توانند با پیمان دمه خود را از مرگ برهانند. پیش از ردّ این شبهه، باید اشاره کرد که فقها در بیان گونه‌های جهاد در اسلام، از جهاد ابتدایی سخن گفته و بالاترین مظهر آن را «جهاد دعوت» نامیده‌اند. منظور آنان از جهاد ابتدایی با کافران و مشرکان، دعوت آنان به اسلام است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۶). این در حالی است که دو مقوله «جهاد» و «دعوت» در ذات و ماهیت، ابزارها و روش‌هایی متمایز از یکدیگر دارند. دعوت در ذات خود، بر پیام و آزادی دریافت آن تکیه می‌کند، و جهاد بر خشونت، اجبار و الجاء. چگونه می‌توان با ابزار جهاد کسی را به پذیرش آزادانه پیام فراخواند؟ (رک: فخلعی، ۱۳۸۶) با مرور برخی آیات قرآن و روایات معصومان<sup>ع</sup> نتیجه‌ای عکس این تلقی به‌دست می‌آید. از دیدگاه اسلام، جهاد ابزاری است برای رفع و دفع ظلم ظالم و طغیان علیه مظلومان و مستضعفان. شاهد این مطلب آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰). در این آیه

شریفه، خداوند قتال با کسانی را که به جنگ با مسلمانان آمده‌اند، جایز شمرده و در ادامه بیان داشته است که مسلمانان حق تعدی و تجاوز از حد را ندارند. البته در جای دیگری از قرآن خداوند نسبت به فتنه‌ای که در جامعه مؤمنان ایجاد شده باشد امر به جهاد داده است؛ آنجاکه می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۳) یا آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (انفال: ۳۹). در این آیات، مراد از «فتنه» شرک است (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۲؛ ج ۹، ص ۷۵) و دستور جهاد صرفاً برای جلوگیری از فتنه است و جنگی وجود ندارد، مگر با کسانی که دشمنانی ستمگر هستند.

در سیره پیامبر اکرم<sup>ص</sup>، کراهت آن حضرت از جنگ و قتال نمایان است. تعبیر جالبی از پیامبر اکرم<sup>ص</sup> درباره نحوه مواجهه با جنگ‌جویان دشمن وجود دارد: «به نام خدا و با استعانت از او و طبق آیین رسول خدا<sup>ص</sup> بروید و (از میان کفار) نباید پیر فوتوت، کودک، شیرخوار، و زناشان را بکشید، و ایشان را غل و زنجیر نکنید و غنایم ایشان را جمع کنید، و اصلاح کنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد» (سجستانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸، ح ۲۶۱۴). در روایت دیگری با همین مضمون، از پیامبر اکرم<sup>ص</sup> خطاب به سپاهشان آمده است: «هنگامی که پیامبر<sup>ص</sup> تصمیم گرفتند لشکری را برای سرپای آماده کنند، سپاه را فراخواندند و در میان آن قرار گرفتند و فرمودند: به نام خدا و با استعانت از خدا و در راه خدا و طبق آیین رسول خدا<sup>ص</sup> حرکت کنید. (مواظب باشید) کفار را به غل و زنجیر نبیند، مثله نکنید، خیانت نکنید. (از میان ایشان) نباید پیر فوتوت، کودک و زناشان کشته شوند؛ و درختانشان را مگر از روی اجبار قطع نکنید و هرگاه مردی از مسلمانان، چه فرودست و چه فرادست، مشرکی را مهلت دهد آن مشرک در امان است تا اینکه سخن خدا را بشنود. پس اگر از شما پیروی کرد او برادر دینی شما می‌شود و اگر تبعیت نکرد باید او را به مکان امنی فرستاده و برای او از خدا کمک خواست» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳۸).

نتیجه این بخش چنین است که جهاد در جایی است که مصالح جامعه اسلامی اقتضا دارد. برای نمونه، برداشتن مانعی نظیر حاکم ستمگر نیاز به جهاد دارد تا با رفع مانع، زمینه برای معرفی اسلام فراهم گردد.

پس از رحلت پیامبر اکرم<sup>ص</sup> خلفای سه‌گانه رویکرد فتوحاتی را در امر انتقال معارف دینی در پیش گرفتند و به سبب همین رویکرد، این اتهام زده شد که اسلام دین شمشیر است، درحالی‌که ائمه معصوم<sup>ع</sup> در همان مسیر پیامبر، کار انتقال معارف اسلامی را ادامه دادند.

امام علی<sup>ع</sup> به منظور مهار رویکرد جنگی نشر آموزه‌های دینی، تلاش فراوان کردند. ایشان در طول خلافت قریب پنج ساله خویش، هیچ کشوری را فتح نکردند، بلکه در طول این ایام، ضمن سامان‌دهی جامعه اسلامی، به خشکاندن نفاق در مناطق فتح‌شده و تازه‌مسلمانان اهتمام ورزیدند. خطبه‌های آن حضرت در کوفه - شهری که در زمان خلیفه دوم به تصرف اسلام درآمده بود - یا نامه‌های ایشان به مردم مصر و مدائن گواهی بر این ادعاست (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۷؛ کوفی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۴).

درباره رویکرد امام علی<sup>ع</sup> به کارکرد انتقال معارف دینی دو نقل وجود دارد که نشانگر آن است که در زمان ایشان، اظهار اسلام بدون جنگ اتفاق افتاده است. در نقل اول می‌خوانیم که اهالی «غور»، منطقه‌ای در خراسان، در زمان امام علی<sup>ع</sup> اسلام آوردند. درست هنگام فتح خراسان، مسلمانان نتوانستند مناطق کوهستانی غور را به تصرف درآورند، تا اینکه در زمان امام علی<sup>ع</sup> جعده بن هبیره مخزومی، خواهرزاده امام علی<sup>ع</sup> از سوی ایشان به حاکمیت خراسان برگزیده شد. ظاهراً رفتار و کردار جعده به گونه‌ای بوده که مردم آن دیار به سلوک جعده علاقه‌مند شدند و اسلام آوردند. پس از مدتی امام، عهدی برای شنسب، بزرگ غوریان، نوشتند و حکومت غور را به او تفویض کرد (سراج، ۱۳۶۳، ص ۳۱۹).

نقل دوم مربوط به مرو است که در آن نقل آمده است: در زمان امام علی<sup>ع</sup> اهالی مرو بدون درگیری و جنگ اسلام آوردند. در این نقل می‌خوانیم که ماهویه، مرزبان حاکم مرو، پس از جنگ جمل، خدمت امام رسید و آن حضرت او را در حکومت ابقا کردند و به اهالی مرو نوشتند که ایشان از ماهویه راضی هستند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ أَتَيْعِ الْهَدْيِ، أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ مَاهُويَةَ أَيْرَازَ مَرْزَبَانَ مَرَوْ جَاءَنِي، وَإِنِّي رَضِيْتُ عَنْهُ» (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۷).

البته به مناسبت توجه به ایران، باید این مطلب را اضافه کرد که در بخش دیلم ایران، با وجود دو قرن از گذشت اسلام، هنوز مردم آن دیار مسلمان نشده بودند. با ورود علویان به این منطقه، دین اسلام بدون هیچ‌گونه جنگ و فتحی ترویج شد و دیلمیان پذیرای اسلام شیعی شدند. بر این اساس، باید اذعان کرد که در طول تاریخ، مناطق شمالی ایران جایگاه مهمی برای تشیع، بخصوص فرقه‌های زیدی، اسماعیلی و امامیه، بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۵۴۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۴۱؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲، ص ۶۰). به این نکته نیز باید توجه کرد که از روایات برمی‌آید که اسلام در غرب ایران با سرعت بیشتری رواج یافت؛ زیرا گفته‌اند: وقتی اشعث در عصر امام علی<sup>ع</sup> به حکومت آذربایجان رسید، بیشتر مردم آنجا مسلمان بودند (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۶۲).

پس از امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> در دوره حاکمیت بنی‌امیه مسیر انتقال معارف اسلامی با چالش‌ها و

آسیب‌های فراوانی مواجه شد و ابتکار عمل بکلی از ائمه اطهار<sup>ع</sup> گرفته شد؛ عصری که حاکمان اسلامی به‌عنوان سلاطین و پادشاهان خود را به مردم معرفی می‌کردند و در انتقال معارف اسلامی، دچار خطاهای فاحشی شدند که بررسی آن نیاز به پژوهشی مستقل دارد. در این عصر، ائمه معصوم<sup>ع</sup> در اوج فشار و خفقان قرار داشتند و ما نمی‌توانیم فعالیت برجسته‌ای در حوزه انتقال آموزه‌های دینی جز برخی کشورگشایی‌ها از سوی سلاطین اسلامی مشاهده کنیم.

### آسیب‌های انتقال معارف اسلامی عامل زمینه‌ساز و تثبیت‌کننده: مردم

از جمله آسیب‌های انتقال معارف در مکه، وجود قشر بندی‌های اجتماعی (تنهایی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۶) و همراهی نکردن مردم با پیامبر اکرم<sup>ص</sup> بود. مردم در پاسخ دعوت پیامبر اعلام می‌کردند مادام که قریش به تو ایمان نیاورده‌اند ما ایمان نمی‌آوریم (ابن‌هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۰). روشن است که ماهیت تبلیغ اسلامی دعوت جهانی بوده، اما به دلیل همین آسیب، پیامبر<sup>ص</sup> نتوانستند در سطح جهانی، آموزه‌ها و تعالیم دینی را در آن سرزمین گسترش دهند. این نکته بر نقش مردم در نشر آموزه‌های دینی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که نهادها و سازمان‌های تبلیغی باید در این زمینه برنامه‌ریزی داشته باشند.

آنچه درباره مردم مکه بیان شد، عکس آن در مدینه اتفاق افتاد. در مدینه، به دلیل همکاری و پشتیبانی مردم، رویکرد فعال خاموش پیامبر با مشرکان به رویکرد فعال آشکار تبدیل شد و آن حضرت ضمن بهره‌گیری از روش‌های مؤثر تربیتی خود، در موارد ضروری از ابزار نظامی نیز در برابر مانعان استفاده کردند.

### عامل پیش‌برنده: تشکیل حکومت

توفیق پیامبر اکرم<sup>ص</sup> در جهانی ساختن دعوت خویش، از راه تشکیل حکومت به‌دست آمد. مطالعه گسترده‌ای انتقال معارف اسلامی توسط پیامبر<sup>ص</sup> به سایر جوامع گواه بر این ادعاست. اما این عامل پس از رحلت پیامبر اکرم<sup>ص</sup> دست‌خوش موانعی شد که تأثیر مستقیم خود را بر کارکرد انتقال معارف شیعی از سوی ائمه اطهار<sup>ع</sup> به سایر جوامع غیراسلامی گذاشت. البته در عصر خلفای سه‌گانه، این کارکرد تداوم یافت، اما چون از ناحیه قرائت غیر اهل بیت<sup>ع</sup> دنبال شد، جنبه تهاجمی انتقال معارف غلبه پیدا کرد و زمینه را برای القای شبهه دین شمشیری بودن اسلام مهیا کرد (این مطلب در بخش «اصل جهادی نشر آموزه‌های اسلامی» تبیین گردید).

## عوامل بازدارنده، تضعیف‌کننده و تخریب‌کننده

الف. توطئه دشمن: آسیب دیگر کارکرد انتقال معارف به جوامع غیراسلامی توطئه‌ها و دسیسه‌هایی است که دشمنان اسلام در زمان پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین به منظور ممانعت از گسترش معارف اسلامی به کار بردند. در زمان رسول خدا ﷺ قریش در برابر منطلق قوی پیامبر، ایشان را مسخره می‌کردند و آزار می‌دادند. آنان به ابوطالب می‌گفتند: محمد هرچه بخواهد می‌دهیم، ریاست، پول یا دختری از قریش؛ به شرط آنکه دین پدران ما را مسخره نکنند. پاسخ پیامبر اکرم ﷺ در برابر ایشان این بود: «به خدا قسم، اگر خورشید را در یک دست و ماه را در دست دیگرم بگذارند تا دست از دعوت خود بردارم، چنین کاری را نخواهم کرد» (ابن‌هشام، ۱۹۵۵ م، ج ۱، ص ۲۶۶). در عصر امام علی ﷺ نیز همین دسیسه‌ها وجود داشت. ماجرای جنگ جمل، صفین و نهروان از آن جمله است. در عصر سایر ائمه نیز حصر و زندان و فشارهای روحی و روانی پرونده عاملان آن را سیاه کرده است.

ب. گرایش‌های انحرافی: از جمله آسیب‌های داخل جهان اسلام وجود انحرافات است که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ در جریان خلافت صورت گرفت. همان‌گونه در مباحث گذشته بیان شد، مسیر انحرافی زمینه را برای شکل‌گیری گرایش‌های گوناگون و قرائت‌های متفاوت اسلامی فراهم ساخت و عامل تأثیرگذاری بر مخالفت از انتقال معارف اصیل اسلامی به سایر جوامع شد. پیامدهای این انحراف در طول عصرها خود را در قالب فرقه‌هایی همچون وهابیت، قادیانیه، بهائیه و تصوف نمایان ساخته است؛ جریان‌هایی که در کشورهای گوناگون جهان، به‌ویژه جهان غرب، بسیار فعال‌اند. از این‌رو، باید به‌عنوان آسیب به مقابله با این جریان‌ها پرداخت.

برای نمونه، وهابیت یک تفکر انحرافی در اسلام است که شیعه و سنی نسبت به آن احساس خطر می‌کنند. این جریان با تفسیر خاص خود از آموزه‌های اسلامی، قرائتی از اسلام به دنیا ارائه کرده است که با قرائت پیامبر اکرم ﷺ همخوانی ندارد. نگاه متعصبانه، تحجرگرایانه و بدعت‌آمیز این جریان به اسلام از یک‌سو، و فعالیت‌های تخریبی آن همچون عملیات‌های انتحاری از سوی دیگر، رویکرد جهانیان را به اسلام تغییر داده و به‌عنوان یک مانع بر سر راه نشر معارف شیعی مطرح شده است. در این میان، نقش گروه‌های تکفیری در ارائه چهره‌ای زشت از اسلام تحت حمایت دشمنان اسلام بر کسی پوشیده نیست. انتقال آموزه‌های اهل‌بیت ﷺ به دنبال ارائه چهره زلال و پاک و بدون انحراف از اسلام است با وجود جریان‌هایی همچون وهابیت میسر نمی‌شود. بنابراین، باید سازمان‌ها و داعیان اسلامی در مباحث تبلیغی خویش، جریان وهابیت را از اسلام راستین جدا کنند و به جوامع هدف نشان دهند که این جریان نماینده اسلام نیست.

مانع دیگر دعوت اسلامی جریان بهائیت است. این جریان به دلیل ارائه آموزه‌های غلط و تبلیغات وسیع خویش چالش مهمی برای نشر کلمات معصومان ﷺ است. این گرایش امروز خود را با نام دینی مستقل از اسلام معرفی می‌کند و در این طریق، از همه ابزار، و امکانات در بسیاری از کشورها استفاده می‌کند. نکته انحرافی این جریان این است که با ارائه معیارهای حقوق بشری، خود را با ساختارهای حقوقی و مدنی سازمان‌های جهانی هماهنگ کرده است و در تبلیغات خود، بر همان مباحثی تأکید دارد که مورد تأیید سازمان‌های جهانی است. در واقع، بهائیت به دنبال معرفی اسلامی است که با منافع خود هماهنگ است و از شناساندن اسلام اصیل، ممانعت می‌کند. بنابراین، نشر تعالیم اسلامی نمی‌تواند بدون شناخت عمیق نسبت به این جریان و شناخت موانعی که این جریان در مسیر اسلام قرار داده است، در فعالیت خود موفق باشد.

قادیانیه نیز از موانع مهم کارکرد انتقال معارف اسلامی است. این فرقه، که قریب صد سال از قدمت آن می‌گذرد، دارای شکل‌های تبلیغی مهمی است که مرکز آن در انگلستان قرار دارد. معنای این سخن آن است که قادیانی‌ها در کار تبلیغی بسیار فعال عمل می‌کنند و تقریباً در تمام جهان، بخصوص آسیا و آفریقا، سرمایه‌گذاری می‌کنند. این فرقه که ظاهراً قریب ۱۰ میلیون طرفدار در جهان و به‌ویژه آفریقا دارد، مجهز به شبکه‌های ماهواره‌ای و نشریات برای معرفی مذهب خود است. اینکه گفته می‌شود که قادیانیه مانع بزرگی برای گسترش معارف شیعی است، به این دلیل است که انحرافات زیادی در اسلام ایجاد کرده است؛ از تحریف قرآن گرفته تا تغییر قبله و تغییر مکان حج، تا تغییر آموزه‌های اصیل اسلام ناب. ترویج افکار قادیانیه عملاً موجب تشویش اذهانی است که باید از سرچشمه زلال اهل‌بیت عصمت و طهارت ﷺ اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی را دریافت کنند.

تصوف نیز آسیب دیگر رویکرد تبلیغی شیعی است. گرچه تصوف خدمات فراوانی را در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، تاریخی اسلام ارائه داده است، اما آموزه‌هایی دارد که نمی‌تواند مانع نقد و بررسی باشد. در انتقال معارف اسلامی به جوامعی نظیر اندونزی و آفریقا نقش تصوف همواره پررنگ بوده است (ر.ک: استودارد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۳؛ ریکلفس، ۱۳۷۰، ص ۱۸؛ Gibb, 1962, p. 182-183; Arberry, 1969, v.2, p. 121-122).

اما به نظر می‌رسد که این جریان در بسیاری از مناطق جهان با استعمار گره خورده و این فرقه از بسیاری از آموزه‌هایی که عرفان حقیقی تبیین کرده، فاصله گرفته است. علاوه بر این، در کنار جریان تصوف سنتی، ظهور عرفان‌های کاذب، که به مراتب مشکلات بیشتری در برابر آموزه‌های ناب اسلامی

ایجاد کرده، مسئولیت رسیدگی به این آسیب را برای حوزه‌های علمیه چند برابر نموده است. بنابراین، برنامه‌ریزی برای مقابله با انحراف جریانات نوظهور باطنی، که با نام معنویت و با داشتن ابزارهای پیشرفته تبلیغی در حال گسترش فعالیت‌های خود هستند، باید از اولویت‌های اولیه داعیان اسلامی باشد.

**ج. گرایش‌های خارجی:** درباره آسیب‌های خارجی نیز به نظر می‌رسد باید مطالعه‌ای عمیق صورت گیرد و چهره آشکار و پنهان آن نمایان شود. اهمیت بررسی این‌گونه آسیب‌ها آن است که دارای پیش‌بینی‌های قوی مالی و تبلیغاتی است و دست قدرت‌های بزرگ در دست این جریان‌ها و گرایش‌ها قرار دارد.

برای نمونه، تبشیر مسیحی یک نمونه آسیب برای کارکرد انتقال معارف اسلامی است. تبشیری که حضرت عیسی علیه السلام و حواریان مطرح می‌کردند تبشیری بود که رسالت آنان به‌شمار می‌آمد و اگر این تبشیر ادامه می‌یافت ضدیتی با اسلام نداشت و مانع تلقی نمی‌شد. اما از دوران جنگ‌های صلیبی، تبشیر مسیحی با استعمار گره خورد و در بیشتر موارد، کارکرد اصلی خود را از دست داد. از این‌رو، تبشیر مانعی برای دعوت اسلامی شناخته می‌شود.

از سوی دیگر، می‌دانیم که همزمان با ظهور اسلام، پدیده «استشراق» پدیدار شد تا با مطالعه دقیق اسلام، غرب بتواند زندگی جدید خود را تفسیر کند. در این میان، مستشرقان چند دسته شدند: برخی از آنها بدون غرض به مطالعه درباره اسلام پرداختند و در کنار تحقیقات و مطالعات، به حقیقت اسلام نیز رسیدند و در برخی موارد، مسیر اسلام را برای ادامه زندگی خود انتخاب کردند. اما بسیاری از آنها از باب غرض‌ورزی و یافتن نقاط ضعف آموزه‌های اسلامی، به مطالعه اسلام پرداختند و به‌عنوان یک آسیب برای دعوت اسلامی مطرح شدند. در این زمینه، جریان‌های سکولار و فراماسونری نیز به‌عنوان جریان دنیاگرا، نه تنها برای اسلام، بلکه برای مسیحیت و ادیان الهی خطر و مانع محسوب می‌شوند (سعیدی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۲).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مواجهه با چالش‌های تبلیغی خارج از کشور و ارائه‌نمایی واقعی از اسلام به مردم با گرایش‌ها، سلیقه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون کار آسانی نیست و نیاز به پژوهشی همه‌جانبه دارد. اگر هر فرد یا گروهی بخواهد در این حوزه مثمر باشد و تأثیرهای فکری و بنیادینی برای پیروان سایر ادیان بگذارد، در گام اول، باید با اعتقادات و باورهای نحله‌های متفاوت مذهبی آشنا شود، و در گام دوم، شناختی عمیق از

عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار در جوامع غیراسلامی داشته باشد تا بر اساس آن، افق روشنی برای انتقال معارف شیعه در آن جوامع ترسیم شود. در این پژوهش، تلاش نگارنده معطوف به بیان برخی اصول اساسی در حوزه انتقال معارف بود تا در کنار ارائه شیوه‌ها و ابزارهای مرتبط، بستری برای فهم بیشتر نسبت به کارکرد اجتماعی انتقال آموزه‌ها ایجاد نماید. در این راه، مقاله کوشید به بیان برخی آسیب‌ها و موانع این حوزه نیز بپردازد.

نگارنده بر این باور است که تا زمانی که نگاهی عالمانه و محققانه به حوزه انتقال معارف شیعی به جوامع غیراسلامی صورت نگیرد و مادام که از فعالیت‌های بدون برنامه جلوگیری نشود نمی‌توان سازوکار صحیحی برای این بخش ارائه کرد. در مسیحیت، به‌ویژه مسیحیت کاتولیک، مهم‌ترین ویژگی تبشیری سازمان‌دهی و مدیریت تبشیری و متمرکز بودن آن در واتیکان است. در واقع، رمز موفقیت فعالیت تبشیری در جهان، برنامه‌ریزی و هماهنگی میان مناطق میسیونری با رهبری واتیکان است. بنابراین، ما هم باید در این بخش، با مدیریت صحیح و علمی فعالیت‌های تبلیغی داعیان اسلامی، به ایجاد هیأت و شبکه‌های تبلیغی و راه‌اندازی کانون‌های حمایتی بومی کشورهای مقصد اهتمام ورزیم و مجموعه فعالیت‌های تبلیغی خود را در انتقال معارف، در مجموعه‌ای با رهبری حوزه‌های علمیه تعریف کنیم.

## منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۳۸)، *شرح نهج البلاغه*، تهران، نشر نی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر (۱۳۶۴)، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن هشام، عبدالملک بن (۱۹۵۵ م)، *السیره النبویه لابن هشام*، بمصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.
- (بی تا)، *السیره النبویه*، حققها مصطفی السقا و دیگران، بیروت، دارالقلم.
- احمدالعلی، صالح (۱۳۸۴)، *مهاجرت قبائل عربی در اسلام*، ترجمه هادی انصاری، تهران، سمت.
- اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، قم، ادب الحوزه.
- استوارد، تودور لوترون (بی تا)، *حاضر العالم الاسلامی*، ترجمه عجاج نویهض، به کوشش شکیب ارسلان، بی جا، دارالفکر.
- امیر علی (۱۴۰۱ق)، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، چ دوم، تهران، گنجینه.
- بلادری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه و مقدمه محمد توکل، بی جا، نقره.
- بهبهانی، محمدباقر (۱۴۰۸ق)، *الدمعه الساکبه فی احوال النبی و العتره الطاهره*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسن (۱۳۳۱)، *دلایل النبوه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی فرهنگی.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۸)، *تاریخ اندیشه و نظرات جامعه‌شناسی از ابتدا تا کنون (جامعه‌شناسی تاریخی اسلام)*، تهران، روزگار.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۳)، *تاریخ اندیشه و نظرات جامعه‌شناسی از ابتدا تا کنون (جامعه‌شناسی در ادیان: پیشینیان)*، بی جا، بهاباد.
- تقفی، ابن هلال (۱۳۷۱)، *الغارات*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جبعی عاملی، زین الدین (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۴۹-۱۳۷۱)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- حلبی، علی بن ابراهیم بن احمد (۱۴۲۷ق)، *انسان العیون فی سیره الامین المأمون (السیره الحلبيه)*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق)، *مکاتیب الرسول*، طهران، دارالحدیث الثقافیه.
- ریکلفس، ام. سی (۱۳۷۰)، *تاریخ جدید اندونزی*، ترجمه عبدالعظیم هاشمی نیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۶)، *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)*، چ نوزدهم، تهران، آوای نور.
- سجستانی، ابوداود سلیمان بن الاعث (بی تا)، *سنن ابی داود*، تحقیق محمدحیی الدین عبد الحمید، بیروت، صیاد.
- سراج، منہاج (۱۳۳۳)، *طبقات ناصری یا تاریخ اسلام و ایران*، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- سعیدی، غلامرضا (۱۳۷۵)، *مستشرقین و اسلام*، محمد خاتم پیامبران، تهران، حسینیه ارشاد.
- شافعی، محمد بن ادیس (بی تا)، *الام*، بیروت، دار المعرفه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۰)، *امالی*، ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران، کتابچی.
- (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تحقیق مهدی لاجوری، تهران، جهان.
- صدوق، محمد بن علی، التوحید (۱۳۹۸ق)، *تحقیق هاشم حسینی*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۶)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ چهارم، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا)، *تاریخ طبری*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- فخلعی، محمدتقی، «تأملی درباره جهاد ابتدایی دعوت» (پاییز ۱۳۸۶)، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۷، ص ۱۰۷-۱۵۷.
- فرهانی مفرد، مهدی (۱۳۷۷)، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق)، *القاموس المحیط*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- قرائی مقدم، امان الله (۱۳۷۴)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، ابجد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، احمد بن اعثم (۱۳۷۲)، *کتاب الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۵)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مرتضی العاملی، سیدجعفر (۱۴۲۶ق)، *الصحيح من سیره النبی الاعظم*، قم، دار الحدیث للطباعه و النشر.
- مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر (۱۳۶۲)، *نزه القلوب*، مقاله الثالثه به سعی و تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب.
- مقدسی، ابوعبدالله بن محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- وَنَسِیْک، ا. ی و مَنَسِیْج، ی. پ (۱۹۸۸)، *المعجم المنهرس لالفاظ الحدیث النبوی: عن کتب السنه و عن مسند الدارمی و موطأ مالک و مسند احمد بن حنبل*، استانبول، دارالدعوه.
- یحیی بن آدم (بی تا)، *کتاب الخراج*، بیروت، دارالمعرفه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارالصادر.

Arberry, A. j., *Religion in the Middle East*, G.B., 1969.

Gibb, H. A. R., *Studies on the Civilization of Islam*, G. B., 1962.

Maclean, N. Derryl, *Religion and Society in Arab Sind*, New York, 1989.